

روانشناسی کودک

آنچه باید اولیاء و مربیان بدانند
مسئله انضباط امری است بسیار فردی و
شخصی . هر پدر و مادری خودش بهتر
میداند که در مورد او و کودکش چه روشی
مفید است و هیچ شخص دیگری نمیتواند برای
شما تصمیم بگیرد که چگونه انضباط را در
کودکتان بوجود بیاورید . ولی بنظر بسیاری
از والدین پیشنهادهای زیر مفید و موثر بوده
است .

روی حرفی که زده‌اید بایستید
اغلب اوقات والدینی در ایجاب
انضباط در کودکان خود بیشتر موفقیت دارند
که دارای سیاست و روش ثابتی هستند و همه
میدانند که این اشخاص وقتی حرفی بزنند
آنها انجام خواهند داد . اگر گاهی از اوقات
فکر خود را تغییر میدهید هیچ ضرری ندارد
که این تغییر عقیده و علت آنها هم بکودک
بگوئید . ولی رویهمرفته اگر کودک بداند که
شما روی حرف خودتان میایستید زندگی
برای او خیلی آسانتر خواهد شد .

پدر و مادر باید از یکدیگر پشتیبانی کنند
اگر چه موارد استثنائی زیادی هم وجود
دارد ولی رویهمرفته اختلاف سلیقه پدر



و مادر در امر انضباط کودک فراوان نباید
میشود . معمولا پدرها جدی تر و سختگیرترند
و حال آنکه مادرها ممکن است فکر کنند که
کودک مرحله خاصی از رشد و نمو خود را
میگذراند و باید برای مدتی تسلیم او شد .
آنچه برای طفل اهمیت دارد اینست که
احساس کند پدر و مادرش در دستورات خود
روش ثابتی دارند در اینصورت میداند که از
هر کدام چه انتظاری باید داشته باشند .
کودک چهارساله‌ای را بیاد داریم که وقتی
پدرش برای اولین مرتبه او را کتک زده بود
با خشم فراوان اعتراض میکرد ولی نه برای
آنکه کتک خورده بود بلکه میگفت "هیچکس
جز مادرم نمیتواند مرا کتک بزند" .

اختلاف بین پدر و مادر هرچه باشد حتما
باید بطور خصوصی درباره آن با یکدیگر
صحبت کنند و در برابر کودک جهت واحدی
را تشکیل دهند و از همدیگر پشتیبانی نمایند
اگر یکی از آنها عقاید دیگری را در برابر
کودک تایید نکند و یا از آنها بدتر نسبت
بآن انتقاد نماید تقریبا بطور قطع میتوان
گفت که انضباطی بوجود نخواهد آمد .
آیا باید انتظار اطاعت کامل از کودک داشت ؟
البته این موضوعی است که فقط خود شما
میتوانید درباره آن تصمیم بگیرید . بنا
بعقیده ما که لابد تا بحال بآن پی برده‌اید ،
اگر اطمینان دارید که تقاضاها و انتظارات شما

سستی و مناسبت پاس نمودن است .
انتظار این اطاعت را از او داشته باشید .
ولی از طرف دیگر ما معتقدیم که انتظار
اطاعت کامل و فوری از کودک برای هر
دستوری هم که باشد نه تنها غیر منطقی
بلکه غیر عملی است (عده‌ای از کودکان
هستند که رفتارشان را نمیتوان پیش‌بینی کرد
با اینگونه اطفال باید دو رفتار متضاد داشت
یعنی هم مسالمت و سازش و هم انضباط شدید
و سختگیری . اینها بجهه‌هایی هستند که
همیشه یک رفتار متغیر و ناثابت از طرف
والدین لازم دارند و این نوع رفتارهای متضاد
اگرچه برای پدر و مادر خیلی ناراحت کننده
است ولی برای خود کودک لازم و درعین
حال موثر است) .

باید کودک را کتک زد یا نه ؟

در سالهای اخیر مربیان کودکان شدیداً
متمايل باین عقیده شده‌اند که باید از تنبیه
اطفال خودداری کرد . البته این روش
تربیت سالمتر و بهتر است ولی هنوز عده‌ای
وجود دارند که میخواهند بقدرت دست یا
اعمال زور بر کودکان حکومت نمایند . این
اشخاص هنوز هم خطر مسالمت را در تربیت
کودکان یادآوری میکنند و میگویند " اگر چوب
در کار نباشد بچه لوس خواهد شد " ولی
این اشخاص فقط هدفشان کنترل ظاهری
کودک است و به نیروهای درونی او که وابسته



است از رسیدن باین مرحله جلوگیری کرد ؟
اگر هریک از موقعیتهائی را که منتهی بکتک زدن طفل شده بررسی و تجزیه کنیم باین نتیجه میرسیم که بهر حال یک موقع والدین و کودک از جاده اصلی منحرف شده‌اند و چون علائم راهنمائی این جاده بچشمشان نخورده و یا توجهی بآنها نکرده‌اند بگوچه بن بستی رسیده‌اند . در اینجا است که نیروهای طرفین روبروی هم قرار میگیرند و والدین برای بازگشت بجاده اصلی مجبورند بکتک و عصیانیت متوسل شوند . ممکن است کتک زدن موقتا افق تیره رابطه والدین و کودک را روشن سازد ولی همیشه خطر تکرار

برشد و نمو است توجهی ندارند . اینگونه افراد اگر بروشی که بکار میبرند دقیقتر نظر کنند متوجه خواهند شد که نتیجه آن جزئی است و اگر هم بظاهر با موفقیت توأم باشد غالب اوقات دیر یا زود آتش درونی کودک از جای دیگری مشتعل خواهد شد . والدینی که بمراحل رشد و نمو کودک عقیده دارند و میدانند که چه وظیفه مهم و بارزی را در آشکار ساختن خصوصیات فردی او بعهده دارند میتوانند از تجزیه و تحلیل عمل تنبیه استفاده نمایند و نتیجه بگیرند چرا و چگونه پدر و مادر بمرحلهای میرسند که مجبور میشوند کودک را کتک بزنند و آیا ممکن



آن وجود خواهد داشت .

بنابراین وظیفه ما بزرگترها است که درباره هریک از این موقعیتها دوباره فکر کنیم و ببینیم که در این جاده کدام علامت از نظر ما پنهان مانده و بآن توجه نکرده‌ایم و بجای راهی که رفته‌ایم بهتر بود از چه راهی می‌رفتیم . گاهی از اوقات کافی است که فقط کنار جاده بایستیم و با صبر و متانت منتظر شویم و همین کار بما کمک خواهد کرد تا دید بهتری پیدا کرده و راه صحیح را بیابیم . اگر این قوه جهت یابی و دید در انسان تقویت شود خیلی کمتر مرتکب اشتباه خواهد شد .

بنابراین اگر کار بجائی رسیده که باید کودک تنبیه شود غالب اوقات میتوان گفت که خود والدین دچار خطا و اشتباه شده اند نه کودک ، باین معنی که در هر حال نتوانسته‌اند از رشد و نمو او حمایت و پشتیبانی نمایند . پدر و مادر کم کم باین نکته پی - می‌برند که در بعضی از سنین دوران کودکی (مثل ۲/۵ سالگی و ۵/۵ سالگی) اختلافات بیشتری بین آنها و فرزندشان وجود دارد . علاوه براین کم کم متوجه نتیجه نامطلوب و تلخی که از کتک زدن کودک در این سنین



دکتر فیاض بخش

بِسْمِ اِلَهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ
" فَلْيَنْظُرِ الْاِنْسَانُ مِمَّ خُلِقَ - خُلِقَ مِنْ
مَاءٍ دَافِقٍ - يَخْرُجُ مِنْ بَيْنِ الصُّلْبِ وَالتَّرَائِبِ "
مفاد این آیه این است که :

" باید انسان فکر کند که از چه آفریده شده
است ، از آب جهنده‌ای آفریده شده است
که از زن و مرد خارج میشود "
تخمندان : دو تاست هریک باندازه گردو ، در

بهداشت
مادران

بلوغ ، فعالیت زیادی ندارد ، در حدود ۹ سالگی فعالیت آن شروع میشود و با کار آن بلوغ وعلائم ثانوی تناسلی وقاعدگی وغیره چنانچه خواهیم گفت ، شروع خواهد شد .
اعمال تخمدان : تخمدان سه کار مهم انجام میدهد :

۱- تخمک گذاری

۲- ایجاد فولیکولتئین

۳- ایجاد لوتئین

۱- تخمک گذاری : تخمدان حاوی ۴۰۰ تخمک (اوول) فعال است که از شروع بلوغ (حدود ۹ سالگی) تا ۵۰ سالگی ماهی یکعدد تقریباً روز ۱۴ رگل از خود خارج میکند ونطفه زن حساب میشود .

زن مثل مرد نطفهای که با هر مقاربت ویا بدون مقاربت درحالات مختلف خارج میشود ندارد وقط ماهی یکبار ، آنهم تقریباً در روز معین یک تخمک از خود خارج میکند که وارد لوله وبرحم منتقل میشود ، حدود ۱۰ روز در رحم توقف میکند وبعد با خون قاعدگی خارج میشود .

۲-۳- فولیکولین ولوتئین :

قبل از شرح این دو ماده لازم است مختصری راجع به هورمون صحبت شود .

خیلی از اعمال غیر ارادی انسان مثل عرق کردن ویا هضم غذا ویا ایجاد شیر در پستان وغیره توسط هورمونها انجام میشود . که با گردش خون بتمام بدن میروند (این

شاید در حدود چند ثانیه است . انجام میشود) غددی در بدن موجود است واز آنها موادی داخل خون ریخته میشود باسم هورمون وهرکدام مامور انجام کاری درجای دیگر بدن هستند .

مثلاً در مورد تخمدان ماده فولیکولین از تخمدان ترشح شده وارد خون میشود واعمال زیر را انجام میدهد .

الف : بلوغ وعلائم ثانوی جنسی مثل رشد پستانها وموهای ظهار وزیر بغل ورشد دخترانه وحالتهای مخصوص دختران .

ب : کار دوم فولیکولین تنظیم قاعدگی است با افزایش ترشح ، از روز اول قاعدگی مخاط رحم کلفت وپرخون میشود وآماده برای پذیرش تخمک میگردد در روز چهاردهم ، تخمدان ترکیده ویک تخمک از خود خارج میکند .

از روز چهاردهم ، از بستر تخمک کسه ترکیده شده ، روی تخمدان ماده دیگری باسم لوتئین ترشح میشود که مخاط رحم را پر پرخون تر کرده وآماده حاملگی میکند ، تا مقدمه تشکیل جفت فراهم شود .

دراین فاصله تخمک که در روز چهاردهم از تخمدان جدا شده است وارد رحم شده وارد رحم شده وروی مخاط پرخون وآماده رحم ، در انتظار ملاقات نطفه مرد مینشیند اگر بعد از ۱۰ روز ملاقات انجام شد ، مخاط پرخون تبدیل به جفت شده حاملگی ادامه

پیدا میکند والا بصورت خون قاعدگی مخاط رحم ، با تخمک ، کنده شده و خارج میشود . ماده دومی که تخمدان ترشح میکند "لوتئین" است .

این ماده از روز چهاردهم رگل از بستر تخمک روی تخمدان ترشح میشود و دارای خواص زیراست :

الف - مخاط پرخون ، رحم را برای حاملگی آماده میکند واگر ملاقاتی بین تخمک و نطفه مرد انجام شود حاملگی ادامه پیدا کرده مخاط پرخون تبدیل به جفت میشود ، واگر ملاقات انجام نشود مخاط پرخون و تخمک بصورت خون قاعدگی از رحم خارج میشوند امروز بطور مصنوعی دو ماده ترشخی

تخمدان یعنی : فولیکولین و لوتئین را بدست آورده اند ، ودر بازار طب از آن استفاده میکنند وباین ترتیب میتوان قاعدگی مصنوعی برای زن بوجود آورد . اول فولیکولین تا ۱۴ روز بزین میدهیم واز روز چهاردهم لوتئین اضافه میکنیم ، بعد از ۱۰ روز قطع میکنیم زن قاعده میشود واگر دادن لوتئین ادامه پیدا کند تا هر زمان که بخواهیم ، زن قاعده نمیشود وحاملگی کاذب بوجود میآید یعنی بدون اینکه زن حامله باشد بعلت وجود لوتئین در خون ، مخاط رحم بصورت حاملگی ادامه پیدا میکند بدون اینکه تخمکی در آن باشد .

ازاین موضوع در قرصهای جلوگیری استفاده شده است .



ب - خاصیت دیگر لوتئین این است که جلوی تخمک گذاری تخمدان را (که باید هر ماه ، روز ۱۴ قاعدگی انجام شود) میگیرد یعنی وقتی حاملگی بوجود آمد دیگر تخمدان در ۹ ماه حاملگی وگاهی تا چند ماه بعد از آن موقع شیردادن تخمک گذاری نمیکند . باین ترتیب از این دوخاصیت لوتئین - (جلوگیری از تخمک گذاری وبقاء مخاط رحم بصورت حاملگی کاذب) در طب بصورت قرصهای جلوگیری استفاده میشود . قرصهای جلوگیری که همان لوتئین با مختصری فولیکولین است اگر از ابتدای قاعدگی بزین داده شود ، تخمک بوجود نمیآید . پس حاملگی انجام نمیشود و دیگر اینکه با ادامه دادن قرص تا هر وقت که بخواهیم قاعدگی

حج برخی از این قرصها برای جلو یا عقب انداختن قاعدگی ، استفاده میکنند که بعلت اثرات سوء بعدی و بدی مصرف نائید نمیشود ج - یکی دیگر از اعمال لوتئین آماده کردن پستانهای زن موقع حاملگی برای شیر دادن است که بتدریج در ۹ ماه حاملگی بزرگتر شده و در آن شیر جمع میشود .

" کلیاتی راجع به قاعدگی "

۱- قاعدگی معمولا از ۱۳ تا ۱۵ سالگی شروع و در ۴۰ تا ۵۰ سالگی تمام میشود . در مناطق گرمسیر زودتر شروع و دیرتر ختم میشود و در مناطق سردسیر دیرتر شیوع و زودتر ختم میشود .

در موقع حاملگی بعلت تغییرات هورمونی علاوه بر فولیکولین و لوتئین ، که هر کدام در بدن برای انجام کاری ماموریت دارند ، اختلالات زیادی بقرار زیر در بدن بوجود میآید .

کمردرد - عصبی شدن مزاج - سردرد - تورم پستانها - تغییر هاله دور چشم - تغییر تغییرات فشار خون - گاهی بیبوست - گاهی اسهال - بی اشتها - گاهی نفخ - تهوع حالات ویار - گاهی ایجاد کهیر - گاهی عرق کردن زیاد - گاهی بندرت حالت شوک خونریزی در جاهای دیگر بدن مثل بینی - معده - ششها - دندان - گوش - گاهی مثانه - پستانها - این حالات بعلت تغییرات هورمونی در بدن بوجود میآید

یک بیمار گذاشت .

واز همین جا شاید بتوان به عظمت آیه

زیر پی برد :
يَسْئَلُونَكَ عَنِ الْمَحِيضِ قُلْ هِيَ اَذَى فَاعْتَزِلُوا النِّسَاءَ فِي الْمَحِيضِ وَلَا تَقْرُبُوهُنَّ حَتَّى يَطْهُرْنَ راجع به حیض از تو سؤال میکنند بگو که آن بیماری است و از زنان در این موقع کنارگیری کنید (آنها را راحت بگذارید) تا اینک پاک شوند .

قاعدگی در ۸۰٪ زنان با دوره ۲۸ روزه یکبار و گاهی ۳۰ روز یکبار و در بعضی ۴۰ روز یکبار است و در هر قاعدگی بطور معمول بین ۱۰۰ تا ۱۵۰ گرم خون خارج میشود ، با بوی مخصوص ، که عفونت نداشته ، زننده نیست و منعقد نمیشود .

در این دوره رعایت بهداشت بسیار لازم است و از هر نوع معاینات زنانه اجتناب کرده چون در این موقع دهانه رحم باز است ، عروق رحم متسع و احتمال عفونت خیلی زیاد است و با آسانی عفونت منتشر و به قسمتهای بالاتر دستگاه تناسلی هدایت میشود .

بعلاوه معمولا اعمال جراحی را هنگام رگل به تعویق انداخته چون استعداد خونریزی و شوک زیادتر است .

بقیه در صفحه ۵۰



دکتر یوسه

به نواری از صدای اقیانوس که باربتمهای منظمی بساحل میکوبد گوش فرار داده آید صداهای خارج گنگ ومبهم اند . اطاق تاریک است وتنها نور صورتی رنگ بسیار ملایمی از پشت پردههای کشیده اطاق بداخل نفوذ میکند . ناگهان چراغهای بالای سرتان روشن میشوند ، عدهای فریادمیکشند ، ویک نفر شمارا از روی صندلی تان بلند میکند ، میبینید که تجسم چندان خوشایندی نیست باوجود این برای اکثریت نوزادان انسان ، زندگی بدین سان آغاز میشود .

درطول قرنها ، ما همیشه تصور کرده ایم که جنین انسان قبل از تولد در حالتی بدون دیدن یا شنیدن ودر سکوت رشد میکند . این تصور اشتباه است . نوارهایی که از داخل رحم مادران ضبط شده اند نشان میدهند که صدای مداوم جریان خون وضربان قلب مادر در داخل رحم شنیده میشوند . این صداهای منظم جنین را در برابر اثرات ناراحت کننده صداهای خارج حفظ میکنند و تنها صداهائی که بصورتی غیر عادی بلند باشند در جنین عکس العملی ایجاد میکنند و این عکس العمل معمولا بصورت افزایش ضربان قلب و جنبش جنین در رحم ظاهر میشود .

بگفته متخصصان لحظه تولد یک لحظه " جابجائی فیزیولوژیکی " است که در آن صدای منظم محیط نسبتا تاریک ، ودرجه حرارت ثابت همه ناگهان از بین میروند

باز میشوند وفورا در معرض تابش نور شدید قرار میگیرند واین تابش نورطوری است که حتی بستن پلکها نیز قادر نیست جلوی آنرا بگیرد بعدانفجاری از صداهای گوناگون گوش او را میخراشد زیرا همه با خوشحالی برای تولد او فریاد میکشند و بلندبلند سخن میگویند نوزاد حتی ممکنست دستهای خود را بطرف گوش خود بالا ببرد گوئی سعی میکند آنها را در برابر صدا حفظ کند .

"فردریک لوبویه " متخصص زایمان فرانسوی پیشنهاد میکند که دراین لحظه بخصوص برای کاهش این وحشت عظیم ، نوزاد بلافاصله در آغوش مادر قرار داده شود تا نوعی تماس مجدد بین آن دو برقرار گردد . درحالیکه برعکس در اغلب بیمارستانها پس از اینکه بند ناف بریده شد نوزاد را بدست پرستار میسپارند و او نوزاد را بطرف میزی میبرد که با تابش نور ملایمی از سردشدن ناگهانی پوست مرطوب نوزاد جلوگیری کند . در آنجا نوار نامومشخصات نوزاد ووالدین به دور مچ او حلقه میشود و اثر پای او را ثبت میکنند سپس نوزاد را در پتوئی میپیچند و او را به آغوش مادر بساز میگردانند . در بعضی از بیمارستانها یک ملاقات ۵ تا ۱۰ دقیقه ای بین مادر ونوزاد صورت میگیرد ، ولی دربسیاری بیمارستانها نوزاد را فقط به مادر نشان میدهند و سپس او را به مهد کودک میبرند . در آنجا نوزاد

شسته میشود و پس از وزن شدن علیرغم گریه‌ای که میکند او را تنها به تختخوابی برمیگردانند وقتی نوبت اولین شیردادن فرا میرسد ، نوزاد را برای مدت نیمساعت بنزد مادرش برمیگردانند و سپس او را بمدت ۴ ساعت دیگر از مادر جدا میکنند .

این روش ، مطمئن ، تمیز ، و دارای کارآئی فراوان است ، اما باید دید آیا با نیازهای کودک نیز بدرستی تطبیق میکند خیر ، بعید است که اینطور باشد تغییرات ناگهانی بندرت برای کسی خوشایند است . مثلا دراینمورد نوزاد هنوز بحد کافی برای مقابله با سرما تجهیز نشده است . چنانچه خصوصیت بدنی از جمله نازک بودن لایه چربی زیر پوست باعث میشوند که حرارت بدن نوزاد چهار برابر سریع تر از یک فرد بزرگسال کاهش یابد علیرغم چنانچه خصوصیتی ، درجه حرارت اطاقهای زایمان معمولا بین ۷ تا ۲۲ درجه سانتیگراد پائینتر از درجه حرارت داخل رحم است این درجه حرارت برای مادر و کارکنان بیمارستان راحت و قابل تحمل است ولی برای نوزاد خیر . درست پس از یک زایمان عادی بدون استفاده از داروها ، نوزاد کاملا هشیار است (حتی هشیارتر از آنکه کمی بعد از آن خواهد بود) شواهد نشان میدهند که نوزاد به چهره‌های متحرک و به صداهاى نزدیک گوش خود پاسخ میدهد . اگر گوشه دهانش را لمس کنیم بصورت بازتابی ، صورت خود را به آن

جهت برمیگردانند و شروع به مکیدن میکند . اگر کف دست او بویژه ناحیه بین شست و انگشت سیابه‌اش را نوازش کنیم ، هرچه را که دستش را لمس کرده است میگیرد . حواس و بازتابهای نوزاد او را بصورت انسانی پاسخ دهنده نشان میدهد که نیاز به تماس انسانی دارد و نیازی که او دارد درست در همانجا پهلوی او است : مادرش . مادر ضربان قلبی دارد که نوزاد بآن عادت دارد ، چشمانی دارد که او میتواند بآنها خیره شود ، بدن گرمی دارد که او لمس کند و سینه‌ای که او میتواند بمکد . باوجوداین معمولا در بیمارستانها ، نوزاد را از مادر دور میکنند و در جعبه‌ای پلاستیکی قرار میدهند تا برطبق خط مشی بیمارستان زمان غذا خوردن او قرا برسد .



روانشناسان از سالها پیش میدانستند که نخستین سال زندگی نوزاد میتواند تأثیری عمیق و طولانی بر رشد جسمی و فکری او در آینده داشته باشد . اکنون روشن شده است که نخستین روز زندگی نوزاد (شاید هم نخستین ساعت زندگی او) نیز بهمان اندازه حیاتی و مهم است . پیوند عاطفی که مادر پس از زایمان با فرزند خود پیدا میکند و نوع مواظبتی که از وی بعمل میآورد دارای اهمیت زیادی است مطالعات و تحقیقات اخیر همچنین نشان میدهند که نخستین ساعات

دادن بگرایش مادر نسبت به فرزندش، عمق
علاقه‌اش به او، و ظرفیت او برای مادربودن
دارند.

متخصص دیگری در مطالعات خود دراطاق
زایمان متوجه شده است که مادران علاقه
شدیدی به چشمهای فرزند خود نشان میدهند
وقتی نوزادان را به مادران میسپارند، دیده
شده است که آنان تقریباً سه چهارم از وقت
را صرف نگاه کردن به چشمهای نوزادان
میکنند. این مادران اظهار داشته‌اند که وقتی
نوزاد به چشم آنها نگاه کرده است، آنان
خود را شدیداً به نوزاد نزدیک احساس
کرده‌اند. شگفتی اینجاست که فاصله‌ای که
نوزادان در آن بهترین دید را دارند بین
۲۲ تا ۳۰ سانتیمتر یعنی درست فاصله‌ای
است که بین چشم نوزاد و چشم مادر در
هنگام شیر دادن از پستان وجود دارد.
گروهی از متخصصان چندین عامل دیگر را
نیز که باعث پیوند نزدیک بین مادر و نوزاد
میشود کشف کرده‌اند و بی برده‌اند که این
عوامل در همان ساعات اولیه پس از تولد
اهمیت زیادی دارند. یکی از این عوامل
صدای زنان است بنظر میرسد که نوزادان به
صدای زنان که فرکانس بالاتری دارد بهتر از
صدای مردان پاسخ میدهند و در حقیقت
اینطور بنظر می‌آید که نوزاد با صدای مادرش
حرکات هماهنگی نشان میدهد. همچنین
مشخص شده است که برخی از تعامل‌های بین

مادر و نوزاد از طریق حساسی‌تار تماسی در جریان خون
در پستان مادر و در نتیجه تحریک غدد
شیرزا میشود که حاصل آن افزایش شیر است
تماس نوزاد با پستان مادر نیز باعث آزاد
شدن هورمونی میشود که کار آن تسریع در
انقباض‌های داخل رحم بعد از زایمان و در
نتیجه کاهش خونریزی است.



مطالعات اخیر نشان داده است که در
چندین ساعت اولیه پس از زایمان یکدوره
حساس وجود دارد. مثلاً دریک آزمایش
گروهی شامل ۱۴ مادر که برای اولین بار مادر
شده بودند در دو ساعت اول پس از زایمان
مدت یکساعت نوزاد آنان را لخت و بزره‌نه به
آغوش آنان دادند. این عمل بمدت ۵
ساعت در روز درسه روز اول پس از زایمان
تکرار شد. مادران گروه دیگر که تعداد آنان
هم ۱۴ نفر بود همان مراحل معمول
بیمارستانی را گذراندند. یعنی یک نگاه
کوتاه بعد از تولد و بعد نیمساعت تماس برای
شیر دادن هر چهار ساعت یکبار. مادران
هر دو گروه یکماه بعد از زایمان ببیمارستان
برگشتند و با آنان مصاحبه بعمل آمد.

گزارش مادرانی که تماس فوری و مداومی با
نوزادان خود داشتند نشان داد که تمایل



زیادی بانوزادان خود داشتند درصد بیشتری از وقت خود را صرف آرام کردن کودک خود (که در هنگام معاینات پزشکی گریه میکردند) نمودند . مهمتر از این در سن پنج سالگی کودکان این دسته از مادران (یعنی مادران دارای تماس زیاد بانوزاد) بهره هوشی بالاتری داشتند و نمرات بهتری در تست‌های مربوط به زبان بدست آورده بودند تا کودکان مادرانی که با نوزاد خود تماس بدنی کمتری برقرار کرده بودند .

نتایج مشابهی در مورد دوره حساس مادری در سوئد و گواتمالا نیز پیدا شده است گروه‌هایی از مادران درست پس از زایمان بمدت ۳۰ دقیقه تا ۴۵ دقیقه تماس پوست به

آنان به واگذار کردن نوزادشان بدیگران به مراتب کمتر از مادرانی است که چنین تماس فوری و مداومی با نوزادان خود نداشته‌اند . هنگام شیردادن نیز مادران گروه اول فرزندان خود را طوری در آغوش گرفته بودند که تماس چشم بچشم آنان با نوزاد بر مراتب بیش از مادران گروه دوم بود .

مطالعات بعدی نشان داد که این تفاوتها بین دوگروه ذکر شده تا چند سال بعد از تولد نوزاد نیز ادامه مییابد . وقتی که نوزادان یکساله شدند ، مادرانی که تماس

می‌توانستند با فرزندشان در یک اطاق بیمارستان باشند . گروه دوم طبق روش مرسوم بیمارستانها تنها در هنگام شیردادن می‌توانستند با نوزاد خود باشند . در حال حاضر این بچه‌ها در سنین بین یک و دو سالگی هستند و آنهایی که مدت زیادی در طول روز در بیمارستان با مادرشان بوده‌اند بر مراتب از بچه‌های دیگر بهترند . موارد بسیار کمتری از طرد ، فراموشی ، نادیده گرفتن ، اذیت و آزار و عدم مراقبت نسبت باین بچه‌ها دیده شده است تا بچه‌هایی که مادران آنها در بیمارستان تماس کمی با آنها داشتند .

اکنون ببینیم وضع برای کودکان نارس بچه‌ صورتی است . این بچه‌ها چون نیاز بمراقبت‌های پزشکی و معالجه دارند ، بلافاصله پس از تولد آنان را از مادرشان دور میکنند . چندان از محققان بقیه در صفحه ۴۶

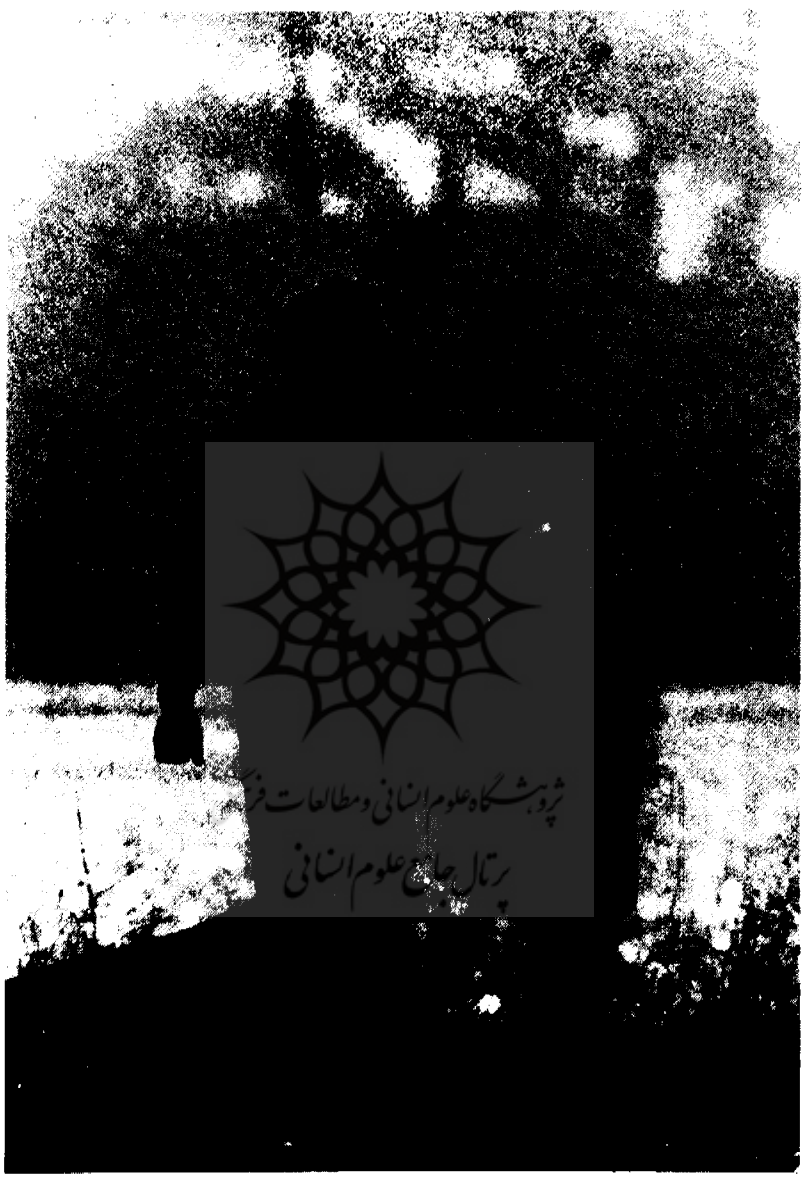


گروه‌های کنترل چنین تماسی را نداشتند . در طول سال اول تولد ، تفاوت‌های آشکاری بین فرزندان دوگروه پیدا شد . در هر دو تحقیق مادران دارای تماس بیشتر فرزندان خود را بمدت طولانی‌تری شیر میدادند . فرزندان این مادران افزایش وزن سریعتری داشتند ، کمتر گریه میکردند و بیش از فرزندان مادران کم تماس لبخند میزدند و میخندیدند .

بمنظور مشخص کردن حدود " دوره حساس " عده‌ای از محققان در تحقیق خود از یک گروه از مادران خواستند که درست پس از تولد نوزاد خود بمدت ۴۵ دقیقه با او تماس پوست به پوست داشته باشند بگروه دیگر این اجازه ۱۲ ساعت بعد از تولد فرزندشان داده شد . وقتی که نوزادان سه روزه شدند محققان متوجه شدند مادرانی که بلافاصله بعد از تولد فرزندانشان با آنها تماس مستقیم داشتند نزدیکی بیشتری نسبت بفرزندان خود در مقایسه با گروه دوم داشتند . مادران با تماس مستقیم ، صورت بصورت فرزندان خود گذاشته بودند ، با آنان حرف میزدند ، آنها را نوازش میکردند و میبوسیدند و بر مراتب بیش از مادران گروه دوم بفرزندان خود لبخند میزدند . باین ترتیب به نظر می‌آید که دوره حساس تنها تا چند ساعت پس از تولد طول میکشد .

محقق دیگری در تحقیق خود نشان داد که تماس اولیه بسیاری از مشکلات بعدی والدین را در رابطه با فرزندان کاهش میدهد . وی ۳۰۰ مادر را به دو

سب امجان ورمار اولیاء ع. میرزابیگی



شهره شکار علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی



شب زمستان بود منزل یکی از خویشاوندان مبهمان بودیم ، در میان اطاق یک بخاری روشن بود وما دسته جمعی دور آن نشستیم بودیم ودر مورد مسائل مختلف صحبت میکردیم .

گاهگاهی ، طبق معمول چند کودک که در اطاق مجاور مشغول بازی بودند باطاقی که ما نشسته بودیم میدویدند وبا فریاد کودکانه و سروصدای خود ، مجلس بزرگترها را بهم میزدند چند تا از بچهها متعلق به صاحبخانه بودند ، بدینجهت هربار که با سرو صدا وارد اطاق میشدند ، خانم صاحبخانه بجمه های دیگر را با ملایمت وادار به آرامش میکرد ولی بچههای خود را با تشر و تهدید .

گوشه ای از اطاق ، دختر بچههای هشت ساله که اوهم دختر صاحبخانه بود کتابی جلوی خود گذاشته ودرسهایش را مطالعه میکرد . هربار که بچهها داخل اطاق میدویدند او ابتدا کمی به آنها نگاه میکرد و میخندید ولی ناگهان با اعتراض مادرش مواجه میشد که برای لحظه ای با خشونت و ترشروئی به او چشم میدوخت و سپس با لحنی خشمگین میگفت : مریم ، خجالت بکش فردا امتحان داری اگر تو امسال رفوزه نشدی ! . . .

باشنیدن این کلمات ، مریم با چهره ای معصوم و کودکانه ونگاهی توام با خجالت و

میانداخت ، میخواست از قضاوت و عکس العمل آنان نسبت باین برخورد آگاه شود ، سپس با ناراحتی و شرمساری سرخود را بیائین میانداخت و ظاهرا دوباره مشغول مطالعه میشد .

این صحنه چند بار تکرار شد و هربار خشم مادر ، شدت اهانت او بمریم و در نتیجه ناراحتی کودک افزایش مییافت . تا اینکه پس از مدتی ، هنگامیکه مریم مشغول مطالعه بود ودرس را برای خود تعریف میکرد یکی از حضارنکنه جالبی را عنوان کرد . به دنبال آن همگی باصدای بلند شروع کردیم بخندیدن ، دراین هنگام مریم باردیگر سر خود را از روی کتاب بلند کرد اوهم ابتدا به پیروی از دیگران کمی خندید سپس رو بجمع کرد وگفت : چی شده ؟!

پس از آن یکباره بیاد مادر افتاد ونگاهش متوجه او شد .

مادر که از دست مریم خیلی عصبانی شده بود گفت : مگر تو فضولی ، بتو چه ربطی دارد ؟! صد دفعه بتو گفتم حواست بکار خودت باشد . بچه تنبل بی تربیت ! . .

بعد باعصبانیت از جای خود برخاست . دست دخترک را گرفت وگفت : حالا که نمیخواهی درس بخوانی ، برو اطاق دیگر که از جلوی چشم من دور باشی . برو آنجا هر غلطی که میخواهی بکن ، رفوزه هم که شدی به درک ! .

و صرفاً خواستار تحمیل غیرمنطقی و افراطی نظر خود بر فرزندانشان هستند .
اینگونه رفتارها ، اگرچه با حسن نیت همراه باشد چون مبتنی بر روش نادرست و مخرب وبدون در نظر گرفتن شرایط لازم است همواره تاثیرات سوئی بر کودکان ونوجوانان داشته وتکرار آن منجر به نابسامانیهای روحی وناهنجاریهایی در رفتار آنان میگردد .

اثرات منفی اینگونه بزخوردها :

تاثیرات سوء این قبیل بزخوردها را مینوان از دوجنبه مورد بررسی قرارداد :

اولی : تاثیر سوء آن در روحیه ، رفتار و زندگی کودک .

دوم : اثرات سوء این رفتارها بر خود اولیا و دیگر اعضای خانواده .

در توضیح قسمت اول باید توجه داشت که سختگیریهای بی رویه وبیش از حد اولیاء در مورد لزوم مطالعه کودک بخصوص اگر بشرایط لازم جهت مطالعه توجه شود وموجب تحقیر کودک در حضور دیگران نیز بگردد ، در صورت علاوه بر تضعیف روحیه کودک ، ایجاد احساس حقارت در وی ، از میان بردن شور ونشاط کودکانه وجایگزینی افسردگی در او که منجر به نابسامانیهای روحی وی خواهد شد ، اینگونه بزخوردها

باین ترتیب مریم باطاق مجاور فرستاده شد . پس از مدتی مادر مریم در حالیکه کتاب دخترش را به او میداد گفت : فکر نکنی اینجا میتوانی بازی کنی ، باید تا وقتی برای شام خوردن صدایت نکردم ، همینجا بنشینی ودرس بخوانی ، فهمیدی؟!
مریم باعتراض گفت : این اطاق سرد است من نمیتوانم اینجا بنشینم ...
ولی مادر بی توجه به گفته کودک ، جواب داد : من این حرفها سرم نمیشود ، توروز بروز تنبل تر ولجبارتر میشوی . دختر تنبل ولجبار بدرد من نمیخورد ...

چنانکه میدانیم چنین طرز برخورد وشیوه رفتاری منحصر باین مادر نیست . بلکه مئاسفانه در اکثر خانوادهها به صورتهای مختلف تکرار میشود ، حتی چند بار شاهد آن بودهام که ، در صحنههای مشابه فوق ، با اصرار زیاد وشدت عمل از کودک خواسته میشود که درس بخواند و برای روز بعد کسه امتحان دارد آماده شود ، این برنامه از ابتدای ورود کودک بخانه آغاز میشود و بدون کوچکترین مجالی برای استراحت او ، تا آخر شب ادامه مییابد ، حتی کودگانی هستند درس خود را هم بخوبی میدانند ولی هنگامیکه میگویند : من این درس را خوب بلدم ، احتیاجی باینکه بیشتر بخوانم نیست ، اکثر مواقع اولیاء بدون آزمودن کودک فقط با خنده وتمسخر به سرزنش او پرداخته ، اعتراضش را نادیده میگیرند

اتانکه بدون داشتن آگاهی و بردباری کافی با روشهای غیر اصولی سعی بر وادار ساختن کودکان خود به مطالعه دارند ، خود نیز با توجه به نابسامانیهای روحی و ناراحتیهای حاصل از " جنگ اعصاب " و خودخوری ، دائما دچار تشویش ، افسردگی و بدبینی میباشند . که عشق و علاقه آنان نسبت به فرزندان خویش ، بتدریج منجر به نوعی احساس تنفر و کینه نسبت به کودکان معصوم خود گشته و چنانچه بارها از زبان اینگونه اولیاء شنیده‌ایم ، کودک را " قاتل جان خود ! " یا " موجوداتی مودی و شرور " مینامند . مجموعه این تلقی‌ها از کودک و انعکاس سختگیریهای بی مورد و اثرات سوء

منجین در کودک ایجاد یاس ، بدبینی و تنفر نسبت بدرس و کلیه عوامل مرتبط با آن از قبیل مدرسه ، معلمین ، اولیاء و ... را مینماید . این رفتار تا اندازه ای مخرب و زیانبار است که حتی در کودکانیکه درسشان خوب است ، و علاقمند بدرس و مطالعه میباشند بتدریج ایجاد بی میلی و گریز از درس مینماید . نکته مهم تر اینکه " روش تلقینی " مبتنی بر مشکل جلوه دادن درس و اشاره پیاپی به مردودی کودک موجب وحشت بی اساس از درس میگردد که این امر تاثیر بسزائی در عدم موفقیت او دارد . مجموعه این سختگیریها و تحقیرها ، کودک را دچار نابسامانیهای فکری و عاطفی مینماید



آن برخورد فرد موجب خواهد شد که افسردگی اینگونه اولیاء خصوصا مادران ، روز بروز بیشتر شود و گاه نسبت به خانواده زندگی خود احساس بیزاری نمایند . حتی برخی از مواقع اینگونه افراد دستخوش

که گاه تا پایان عمر از عوارض آن رنج خواهد برد و حتی موجب انحرافات اخلاقی طغیان سرکشی آتی او بر اولیاء ، گریز از محیط خانواده ، پناه بردن به محیطهای آلوده و مبادرت با اعمال ویرانگر میشود . در قسمت دوم : اولیاء سختگیر و عیبجو و

اجتماعی و خانوادگی از ، بردباری و شکیبائی لازم برخوردار نمیشاند در نتیجه چه بسا در انجام این مسئولیت خطیر دچار اشتباهات و بدرفتاریهایی گردند که نه تنها سازنده نیست بلکه مخرب و زیانبار میباشد .

گاه اولیائی که خستگی و فشار زندگی روح آنان را آزرده ساخته دچار آنچنان زودرنجی و پرتوقمی میگرددند که بصورت آگاهانه و نا خودآگاه از بهانهگیری و آزردن دیگران احساس نوعی آرامش و رضایت مینمایند ، در اینصورت بدیهی است که اولین قربانی این مشکلات ، فرزندان آنها خواهند بود . .

بنابراین لازم است که پدران و مادران آگاه و متعهد در وهله اول سعی بر کنترل رفتار خویش و برخورداری از منانت و شکیبائی نموده و قبل از اقدام به هرگونه عملی ، تا حد امکان از انگیزه‌های رفتار خود آگاهی کافی داشته باشند .

از آنچه گفته شد میتوان بنتایج زیر دست یافت :

الف - در برخورد با کودک باید از هرگونه سختگیری و توقع غیرمنطقی دوری جست .

ب - مسئولیت اولیاء نسبت بسرنوشت فرزندان خویش و وضع تحصیلی آنان بدین معنی نیست که با روشهایی شتابزده و نامعقول به تخریب روحیه و شخصیت کودک بپردازند . بلکه چنانچه گفته شد آموزش صحیح کودک و ترغیب وی به فراگیری دروس خود مستلزم داشتن روش مناسب توأم با منانت ، آرامش

تضادهای عاطفی میگردند یعنی از یک سو به اعمال روشهای خشونت آمیز و تنبیه فرزند خود پرداخته و از سوی دیگر نسبت بوی احساس ترحم و محبت نموده و از رفتار خشونت آمیز خود پشیمان میشوند ، که این نیز در ایجاد تشویش ، نگرانی و سرگردانی بیشتر آنان موثر بوده و این حالت حاکی از عدم تعادل روانی آنها میباشد . این ناسامانیها طبیعتا در سرنوشت دیگر افراد خانواده موثر بوده و اثرات سوئش متوجه آنان نیز خواهد شد .

علل اینگونه اعمال و سختگیریهای بیمورد :

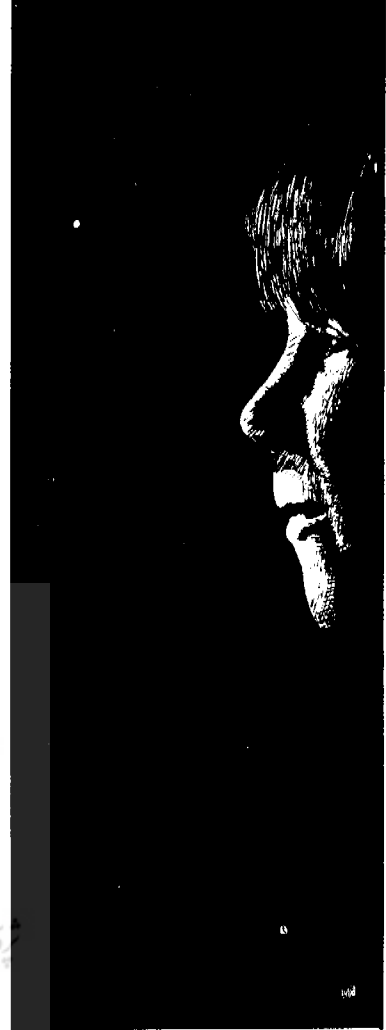
در پیگیری علل اصلی اینگونه اعمال که از جانب برخی از اولیاء صورت میگیرد عوامل مختلف و متعددی را میتوان موثر دانست . بی شک یکی از آن عوامل ، احساس مسئولیت اولیاء نسبت به سرنوشت فرزندان خویش میباشد . ولی از آنجا که این احساس با درک و آگاهی مناسب از کودک ، نیازمندیها ، علاقمندیها ، حساسیتها و توقعات وی همراه نبوده و از طرفی اولیاء در انجام این مسئولیت ، با شیوه‌های مناسب آموزشی و تربیتی آشنائی کافی ندارند . مهمتر اینکه بر اثر عوامل مختلف و مشکلات متعددی

قابل استفاده برای آنان می باشد . بدین معنی که چون مطالعه هنگامی میسر است که فرد در وهله اول از آرامش لازم و تمرکز فکری برخوردار باشد بنابراین در محیطهای شلوغ پرسروصدا و محیطهایی که فکر کودک را از مطالعه باز میدارد و با مشکلاتی از قبیل سرما و گرمای بیش از حد تحمل در آن وجود دارد نباید از کودک توقع مطالعه داشت .

د- اولیائی که برآستی علاقمند پیشرفت فرزندان خود در امر تحصیل میباشند لازم است باین نکته توجه داشته باشند که موثرترین محیط در امر تحصیل و آموزش کودکان همان مدرسه است . بنابراین جهت پیشرفت کودک در این زمینه ، ابتدا باید از محیط مدرسه شروع کرد . یعنی با کسب اطلاع در مورد کیفیت اجتماعی و آموزشی آن ، همکاری و هماهنگی صمیمانه و پیوسته با مسئولین ، معلمین و مربیان مدارس ، رفع نواقص و مشکلات محیطهای آموزشی و بالا بردن کیفیت آن ، به اقدامی سازنده و اساسی همت گماشت .

ه- از آنجاکه هر عملی مستلزم داشتن انگیزه و رغبت می باشد و انجام هر عمل هنگامی بهتر و کاملتر صورت میگیرد که انسان با میل و رغبت و اشتیاق بیشتر بآن همت ورزد . لذا باید سعی برآن داشت که با شناخت صحیح کودک ، توجه به علاقمندیها ، استعدادها و

بقیه در صفحه ۵۷



و دوراندیشی است و روشی است که باید از آغاز سال تحصیلی و آغاز ورود کودک به دبستان بدرستی اعمال شود . نه بصورتی شناورده و با شدتی نامناسب در شب امتحانات !

ج- کمک بکودکان در امر تحصیل مستلزم

اگر فرد عصبی و تندخوئی هستید ممکن است گاهی از اوقات قبل از آنکه فکر کنید و بسنجید سرکودک داد بزنید . ولی اگسر آرامتر و ملایمتر باشید خواهید دید آسانتر آنست که با طفل بملایمت بحث و گفتگو کنید اگر اصولا آدم کاملا آرامی باشید و کارها را آسان بگیرید خواهید توانست بدون آنکه رنجشی ایجاد شود از بسیاری از اشتباهات کودک صرفنظر نمائید .

باید بدانید که در هریک از این خصوصیات اخلاقی که ذکر کردیم نکات خوب و بد هر دو وجود دارد ولی مهمتر از همه آنست که عکس العمل شما متناسب با خلق و خوی خاص خودتان باشد . اگر واقعا از پله اول شروع کنید شمام که پدر یا مادر کودک هستید خواهید توانست مانند خود او رشد و نمو داشته باشید ولو آنکه نیروی این رشد و نمو در طفل زیادت و قویتر باشد . طبیعت بشما این فرصت را داده است که از طریق کودکان بازم برشد خود ادامـــــه دهید و جای تاسف است که بعضی از والدین از این موقعیت استفاده نمی کنند . درست است که عکس العمل پدر یا مادر فقط در چهار چوب خصوصیات اخلاقی او خواهد بود ولی این راهم باید والدین درک نمایند که نیروهای نهفته در وجود آنها از راه تکامل و رشد و نمو تقویت خواهند شد . همانطور که عکس العمل والدین در برابر رفتار کودک متفاوت است عکس العمل طفل

بدست می آید خواهند شد و خواهند دید که بعد از این کتک زدن ها خود آنها ناراحت تر از طفل هستند .

اگر کار باینجا برسد که احتیاج بکتک زدن کودک پیدا کنید همین امر دلیل براشتباه و شکست شما است و باید سعی کنید که اطلاعات بیشتری درباره راهیکه در پیش دارید کسب نمائید و بعلائم و نشانه های این راه بیشتر توجه کنید . اگر لازم است طفل را کتک بزنید باید بطور کامل تشخیص بدهید چکار میکنید و در اینجا است که پیشگیری بسیار مفید خواهد بود .

انضباط باید متناسب با سرشت شما و کودک هر دو باشد .

روشهایی که برای ایجاد انضباط در کودک بکار میبرید برای آنکه موثر واقع شوند باید نه تنها با سرشت شما بلکه با سرشت خود طفل نیز سازش و تناسب داشته باشند .

مثلا اگر اصولا شما از آندسته مادرانی هستید که در یک لحظه طفل را میبوسند و چند لحظه بعد ممکن است باز سیلی بزنند هر قدر هم که خود را کنترل کنید و بتوانید گاهی از اوقات منطقی تر رفتار نمائید معهذ رفتارتان با کودک و مشکلات او احساساتی تر خواهد بود تا مادر دیگری که عاقلانه تر از شما رفتار میکند .

آسانتر میگردد . ولی اگر بقوانین و اصول رشد ونمو او توجه داشته باشید با اطمینان فراوان احساس خواهید کرد که طفل پیوسته تحت کنترل است وشما احتیاج زیادی نخواهید داشت که مرتباً با او امر ونهی کنید . دستورات انضباطی را که پدر ومادر ابتدا بطفل تحمیل میکنند بالاخره کودک خودش وقتی بزرگتر شود تحمل خواهد کرد وایسن همان منظور ومقصود اصلی از انضباط است ، یعنی آنکه طفل بالاخره بتواند خودش را کنترل کند .



ووظیفه خود شما است که معلوم کنید بچه طرز باید با طفل خود رفتار ننمائید . برای بعضی از کودکان لازم است که در برابر دستوراتی که میدهید یک توضیح مفصل و طولانی هم در خصوص علت آن دستورها بدهید ولی در برابر برخی دیگر باید با بیان جدی ومحکمی نشان دهید که عدم اطاعت کودک از دستورات شما منجر بحروم شدن او از بعضی امتیازات خواهد شد . اما عده‌ای از کودکان که امیدواریم تعداد آنها نسبتاً کم باشد آنقدر والدین خود را از جاده اصلی منحرف میسازند که بالاخره کارشان منتهی به بن بست وکتک زدن میرسد کار پدر ومادر نیز برخورد با این سه نوع عکس‌العمل کودک است و برای جلوگیری از نوع سوم که منجر به تنبیه بدنی میشود غالب اوقات کوشش فراوان وتفاهم عمیقی لازم است . کودک نیز برای وصول باین هدف احتیاج به محیطی دارد که تحسنت سرپرستی لازم بتواند فشارهای درونی خود را تخلیه نماید ودرعین حال احساس کنسند که یک نیروی قوی دائما او را کنترل مینماید . این وظیفه شما یعنی والدین کودک است که ببیند چه روشی برای فرزندتان بهترین اثر را دارد . ممکن است مشاهده کنید که فرزند شما در سنین مختلف در برابر دستورات انضباطی که با او میدهید تقریباً بگونه عکس‌العمل نشان میدهد ویا بالعکس ببینید که هر